

امکان‌سنجی پاسخگویی قوه قضائیه در برابر مردم و مجلس شورای اسلامی از منظر حقوق عمومی

علیرضا دبیرنیا

دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم

dabirnia.alireza@gmail.com

چکیده

از منظر حقوق عمومی، تمامی قوا و نهادهایی که به نحوی بخشی از قدرت سیاسی را در اختیار دارند، به میزان برخورداری از قدرت، در برابر مردم و نمایندگان آنها پاسخگو هستند. بر همین مبنا، هیچ یک از قوا و نهادها اعم از انتخابی و انتصابی نمی‌توانند از پاسخگویی امتناع ورزند. از یک سو در ساختار یک نظام جمهوری، قوه قضائیه نیز در چهارچوب یک نظام نمایندگی اداره می‌شود و پاسخگویی نهادها و کارگزاران به عنوان بخش غیر قابل تفکیک نظام نمایندگی تلقی می‌گردد. از سوی دیگر، یکی از کارویژه‌های مهم حقوق عمومی این است که تمامی مجاری قدرت را تحت کنترل مردم در آورد به نحوی که بدون وجود حقوق عمومی، حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش محقق نخواهد شد. بدیهی است مفهوم «جمهوریت» با «مسئولیت و پاسخگویی قوا در مقابل مردم» معنا می‌یابد و عدم پاسخگویی، با اهداف جمهوریت و حقوق عمومی مطابقت ندارد. وقتی می‌توان از ماهیت نمایندگی در قوه قضائیه و در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران سخن گفت که آثار و تبعات یک نظام نمایندگی نیز مورد شناسایی قرار گیرد به نحوی که رابطه اصیل و نماینده میان مردم و تمامی اجزاء قدرت از جمله قوه قضائیه برقرار شود. سؤال این پژوهش این است که پاسخگویی قوه قضائیه به مردم و مجلس شورای اسلامی از منظر حقوق عمومی چگونه امکانپذیر است؟

واژگان کلیدی: پاسخگویی، قوه قضائیه، مجلس شورای اسلامی، نظارت، نمایندگی.

با گذشت بیش از سه دهه از بازنگری قانون اساسی و تجربه ناشی از مسائل و مشکلات پیرامون اداره امور کشور که گاهی از آن به عنوان « ناهماهنگی در بخش هایی از ساختار قدرت » یاد می گردد، مجموعه ای از مباحث پیرامون این محور مطرح می شود که « قانون اساسی به عنوان یک سیستم چگونه قادر است تمامی مظاهر قدرت سیاسی را در چهارچوب یک نظام نمایندگی مدیریت کند؟ »

پس از فروپاشی نظام پادشاهی توسط مردم و در فاصله میان انحلال نظام گذشته و قبل از تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، با فقدان هر گونه نظام حقوقی - قضایی معتبر مواجه بودیم. در این مقطع جامعه فاقد هر گونه نظم مبتنی بر هنجارهای قانونی است و نیروی عظیم انقلاب، خط بطلان بر نظام حقوقی مستقر کشید.

مردم در جریان مبارزه علیه خاندان پهلوی از یک اراده مشترک و قطعی مبنی بر «تشکیل نظام جمهوری اسلامی» برخوردار بودند و این باور مشترک به مفهوم عینی «قرارداد اجتماعی مردم» تلقی می گردد که در همه پُرسی عمومی دوازدهم فروردین سال ۱۳۵۸ عینیت یافت. بنابراین اراده مردم از طریق تجمع ارادی آنان برای تشکیل یک نظام سیاسی جدید از طریق رأی مثبت به نظام جمهوری اسلامی محقق گردید و به تأسیس قوا و نهادهای مندرج در قانون اساسی منجر شد. از یک سو روح حاکم بر نویسندگان مجلس مؤسسان در مقدمه قانون اساسی و عبارت های بکار برده شده در آن از قبیل «سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان» و «ایجاد زمینه مشارکت در تمام مراحل تصمیم گیری های سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع» مؤید شناسایی مردم در جایگاه خالقان قدرت سیاسی معتبر است.

از سوی دیگر حاکمیت الهی در نزد حکما برای این که ظهور عینی و زمینی پیدا کند به دو نحو قابل انتقال است؛ به فرد و به مردم و قانون اساسی ما، نوع دوم [به مردم] را برگزیده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۰۷). بنابراین هدف قانونگذار اساسی این بوده است که اراده مردم را در تمامی طول حیات نظام سیاسی مورد شناسایی قرار دهد و به همین منظور، سیستم جمهوری را ایجاد کرد تا تمامی ارکان و ساختارهای

قدرت، دائماً اعتبار خود را از آرای مردم کسب کنند. اصل ششم قانون اساسی نیز در بیان اصل حاکمیت مردم این مفهوم را مورد تأکید قرار داده است که تمامی قدرت سیاسی باید از طریق انتخابات تولید شود و بدون گذر از مجرای انتخابات، هیچ قدرت سیاسی معتبری تشکیل نخواهد شد. سؤال این پژوهش این است که جمهوریت، نظام نمایندگی و آثار آن در قانون اساسی ایران چگونه در قوه قضائیه تسری می یابد؟ به عبارت دیگر، امکان و یا عدم پاسخگویی قوه قضائیه به مردم و مجلس شورای اسلامی، از نظر حقوق عمومی چگونه قابل توجیه است؟

۱. حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن^۱

صرفنظر از این که قانون اساسی ایران چه مکانیزم هایی برای اعمال و توزیع قدرت سیاسی مورد شناسایی قرار داده است، قدر متیقن این است که تمامی اشکال قدرت عمومی که در اختیار قوای سه گانه و سایر نهادها است، لزوماً از ماهیت نمایندگی برخوردار است. بر همین اساس، وقتی بنیان مجموعه قدرت عمومی، ناشی از قدرت مبتنی بر نمایندگی است، قدرت عمومی می بایست منحصرأ به نام و اذن ملت اعمال گردد و هیچ فرض دیگری قابل تصور نیست. بدین ترتیب، مجلس موسسان منتخب ملت که منحصرأ از شأن و بنیان نمایندگی برخوردار است نمی تواند بخشی از قوا و یا نهادهای قدرت را از دایره نمایندگی خارج کند و یا ماهیت غیرنمایندگی به آنها اعطا کند. به عبارت دیگر، مجلس موسسان که خود یک نهاد تأسیس شده و با ماهیت نمایندگی است نمی تواند قدرتی فراتر از خود و یا با ماهیتی متفاوت تأسیس کند لذا حق حاکمیت مطلق مردم بر سرنوشت خویش که در اصل ۵۶ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است، بر تمامی قوا و نهادهای مندرج در قانون اساسی حاکم است و به همین دلیل، عنوان فصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن اختصاص یافته است. هم چنین اصل اول قانون اساسی، اعتبار قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران را منحصرأ به آراء ملت مستند کرده است. بر همین مبنا، ضرورت دارد هر گونه تعبیر از

۱. عنوان فصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن.

ماهیت قدرت عمومی، در راستای تضمین حق حاکمیت مطلق مردم صورت گیرد به نحوی که تضمین این حق مستلزم این است که تمامی قوا و نهادهایی که قدرت عمومی را در جایگاه نماینده ملت اعمال می کنند، به آثار نمایندگی متعهد گردند. با توجه به این که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فرایند تأسیس دولت-ملت از الگوی نظام جمهوری مبتنی بر آراء ملت استفاده کرده است و از این نظر با بسیاری از مفاهیم حاکمیت ملت در نظام های دموکراتیک شباهت دارد، بنابراین ابتدا به بررسی مفاهیم و مبانی حاکمیت ملت می پردازیم.

۲. تضمین حاکمیت ملت از طریق استقرار نظام نمایندگی

از یک سو، اشخاص در سرزمین خود، یک مردم سیاسی بنام ملت را تشکیل می دهند و مبنای تشکیل یک نظام حقوقی به یک واقعیت اجتماعی مقدم بر قانون باز می گردد لذا مبانی هر حکومتی از ملت نشئت می گیرد (Levy, 2009: 210). در یک رویکرد طبیعی به حقوق انسان، تمام مردم برابر و آزاد هستند و هیچ فردی حق ندارد قدرتی را بدون رضایت اشخاص بر آنها اعمال کند؛ زیرا اعتبار حکومت از رضایت مردم تحصیل می گردد و بر همین اساس، سعادت شهروندان باید مهم ترین هدف هر حکومت باشد (Lakoff, 2006: 21) به نحوی که رضایت ملت به عنوان بنیان نظام سیاسی در نظر گرفته شود. در این فرض، حکومت با اتکاء به آراء مردم قادر خواهد بود تا منافع تمامی شهروندان را تأمین نماید (Forster, 2005: 219). بر همین اساس، هنگامی که قدرت سیاسی از درون یک قرارداد اجتماعی شکل گرفت، مردم در باره مهم ترین مسائل مانند ارزش ها و ماهیت نظام سیاسی تصمیم می گیرند (Dionisopoulos, 1970: 9). در این فرض، هیچ شأنی غیر از نمایندگی برای فرمانروا و کارگزاران نظام در نظر گرفته نمی شود و هیچ بخشی از قدرت سیاسی و حقوقی نمی تواند بدون گذر از نظام نمایندگی به حیات خود ادامه دهد (Hobson, 2008: 453-454). بدیهی است حاکم در طبقه یک شهروند قرار می گیرد زیرا قدرت او مبتنی بر یک نظام نمایندگی است و تفویض قدرت به حاکم نیز به صورت مشروط صورت می گیرد (Cabannes, 2007: 100). در همین راستا، قوانین اساسی باید دو موضوع اساسی را مورد توجه قرار دهند؛ اولاً مفهوم نمایندگی چه چیزی را به

نمایش می‌گذارد و ثانیاً چه کسانی حق دارند تا به انتخاب نماینده اقدام کنند؟ (Dippel, 2010: 25) بنابراین تأمین مشروعیت سیاسی به عنوان یکی از اهداف اصلی قانون اساسی است و قانون اساسی منبعی برای توصیف و عینیت بخشیدن به ساختارهای جامعه سیاسی است که از این رهگذر پیوندی میان نظام حقوقی و مجموعه قدرت سیاسی برقرار می‌شود به نحوی که قوانین اساسی به عنوان ترتیبات حقوقی در نظر گرفته می‌شوند که نظام سیاسی - حقوقی و اعتبار مجموعه قدرت سیاسی را تولید می‌کنند. قانون اساسی اجازه می‌دهد تا قدرت در جامعه و ساختارهای سیاسی و حقوقی منتقل شود و از ضمانت اجرا برخوردار گردد (Thornhill, 2010: 326). مطابق عرف و سنت بین الملل، تشکیل نظام دموکراتیک در یک سطح حداقلی مستلزم شناسایی حق رأی - عمومی و برابر - و تشکیل نهادهای سیاسی و انتخابی است تا به نیابت از سوی مردم به اعمال حاکمیت پردازد. در همین راستا لازم است تمامی فرآیند انتخابات از ویژگی های آزاد، رقابتی، منصفانه، متناوب همراهی احزاب و گروه های سیاسی متنوع و متعدد و کثرت منابع اطلاعاتی برخوردار باشد. استقرار دموکراسی در هر جامعه مستلزم پیش بینی ابزارهای لازم به منظور تضمین حق مشارکت مردم در تصاحب قدرت سیاسی است و اجرای این حق باید توسط نهادهای دموکراتیک تضمین شود. در این دیدگاه ویژگی هایی برای نظام دموکراتیک در نظر گرفته شده است که آن را از سایر نظام های سیاسی متمایز می نماید؛ «حاکمیت قانون»، «مشارکت»، «رقابت»، «مسئولیت و پاسخگویی»، «تأمین نیازها، مطالبات و انتظارات شهروندان»، «تأمین حقوق و آزادی های سیاسی، مدنی، اجتماعی و اقتصادی»، «برابری» و «اداره نظام بر مبنای توافق عمومی». (Magen and Morlino, 2009: 7). از سوی دیگر، مفهوم حاکمیت ملت با مفهوم دولت پیوند خورده است زیرا این اعتقاد را پرورش می دهد که هیچ قدرت برتری غیر از دولت ملی وجود ندارد (jackson, 2006: 57-58). انسان ها با اشیاء یکسان نیستند، بلکه آنها از ظرفیتی برای ارزش بخشیدن به حیاتشان، ساختن آزادی فردی و اجتماعی و انتخاب گزینه های مختلف در زندگی خویش برخوردارند و اصل خودآیینی انسان همان تفاوت بنیادین انسان با سایر جانداران است (Murphy, 2009: 27).

خودحاکمیتی یک ظرفیت فردی و متعلق به انسان است تا مستقلاً به تعیین معیارهای خوشبختی و سعادت فردی و اجتماعی خویش بپردازد (Griffin, 2008: 154-155). بدین ترتیب و به دلیل برابری و آزادی طبیعی انسان، جامعه باید تنها در شرایطی آزاد و مبتنی بر گفت‌وگو و استدلال ساخته شود و در این جامعه است که امکان زندگی اجتماعی با رابطه متقابل میان انسان‌ها فراهم می‌گردد. در این فرض، الزامات اجتماعی نیز بر مبنای رضایت توافق کنندگان و در محدوده مورد توافق میان آنان تشکیل می‌گردد تا اشخاص بتوانند منافع برابر را در جامعه جستجو نمایند (Linklater, 2007: 18). بنابراین هدف حکومت، استقرار و تضمین آزادی است تا مردم بتوانند «خیر عمومی» را تعیین و قدرت سیاسی را بر مبنای خیر مشترک اعمال نمایند. در این راستا قدرت قانونگذاری باید انعکاسی از قدرت عالی ملت باشد و نمی‌تواند محدودیتی را بر اراده مردم تحمیل کند (Passavant, 2009: 17) و به همین جهت، یک ساختار نهادی پیش‌بینی می‌شود تا منافع فردی اشخاص از طریق یک تصمیم اجتماعی واحد تأمین شود و تمامی این فرآیندها از طریق نمایندگی مدیریت می‌شود (Macdonald, 2008: 106). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بسیاری از ویژگی‌ها و اوصافی که در تشکیل یک جامعه سیاسی مبتنی بر آرای ملت در نظام‌های دموکراتیک مورد توجه قرار گرفته است، این اوصاف در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز توسط قدرت مؤسس پیش‌بینی شده؛ به نحوی که تمامی مظاهر قدرت عمومی جملگی، بنیان و اعتبار خود را از آراء مردم کسب کرده است.

۳. تأثیر اراده سیاسی ملت در تأسیس نظام حقوقی - قضایی

قدر متیقن این است که تا لحظه تشکیل مجلس مؤسسان، عمل و اراده مردم از ماهیت سیاسی برخوردار است زیرا مردم بدون توجه به هیچ یک از چهارچوب‌های حقوقی الزام آور و پیشین، به تولید قدرتی اقدام کرده‌اند که از ویژگی‌های ناب، اصیل و تأسیس‌کننده برخوردار است (دبیرنیا، ۱۳۹۳: ۱۷۵). سیاسی بودن عمل مردم به این دلیل اهمیت دارد که عمل ارادی مردم به تأسیس نظام حقوقی و قوه قضائیه منجر شد و هیچ عامل دیگری در تأسیس نظام حقوقی - قضایی قابل شناسایی نیست.

به عبارت دیگر قوه قضائیه که از ماهیت حقوقی - قضایی برخوردار است، خود از یک بنیان سیاسی یعنی اراده سیاسی مردم تشکیل شده است. از یک سو این ویژگی در قانون اساسی ایران به قدری دارای اهمیت است که در اصل اول، بنیان و اعتبار قوا و نهادهای قانون اساسی را به رأی مردم مستند کرده است تا اراده سیاسی مردم همواره در جایگاهی فراتر از نظام حقوقی - قضایی کشور قرار گیرد. از سوی دیگر با توجه به این که قوه قضائیه نیز مولود اراده سیاسی ملت است و در یک توافق اجتماعی گسترده تشکیل شده است، به همین دلیل ضرورت دارد اراده سیاسی ملت به عنوان یک بنیان در بالاترین جایگاه نظام حقوقی قرار گیرد زیرا اعتبار کلیه نهاد های تأسیس شده از جمله قوه قضائیه در قانون اساسی ناشی از قدرت سیاسی ملت - قدرت مؤسس - است.

بر همین اساس، رابطه میان « اراده سیاسی ملت که از آن به قدرتی تأسیس کننده یاد می شود » و « قوه قضائیه که از آن به قدرت تأسیس شده یاد می شود » یک رابطه « خالق و مخلوقی » است. بدیهی است قانون اساسی فاقد هر گونه شأن مستقل و ذاتی است بلکه اعتبار آن با منبع اصلی قدرت سیاسی یعنی قدرت مؤسس سنجیده می شود و در نتیجه، اعتبار نهادهای تأسیس شده نیز از اراده سیاسی ملت نشأت گرفته است. رابطه میان اراده سیاسی ملت و قوه قضائیه در اصل اول قابل درک است؛ قانون اساسی جایگاه ملت را به عنوان منبعی منحصر به فرد و بدون توجه به هیچ مبنای دیگری به عنوان منشأ تشکیل نظام جمهوری اسلامی مورد شناسایی قرار داده است و بدین ترتیب تمامی اصول قانون اساسی و نهادهای مندرج در آن به اعتبار قدرت مؤسس، دارای شأن و قدرت اجرایی شده است.

بدیهی است نگرش سیاسی به اراده ملت در تأسیس نهادهایی مانند قوه قضائیه، از مهم ترین ویژگی ها برای تضمین حقوق اساسی ملت است؛ هیچ فرضی غیر از این قابل پذیرش نیست که نظام حقوقی - قضایی مولود اراده سیاسی ملت است که از طریق مجلس مؤسسان اعتبار یافته است. نتیجه دیگری که از این فرض قابل استنباط است این است که؛ روابط میان منابع مختلف از نظر سلسله مراتب حقوقی با مفهوم

جایگاه آنان سنجیده می شود و ضرورت دارد تا مشخص گردد که کدام یک از منابع حقوقی در مرتبه بالاتری قرار دارند تا منابع حقوقی فرودست همواره مکلف به تبعیت از منابع حقوقی فرادست گردند. این تقسیم بندی به منظور تشخیص جایگاه برتر از نظر واضع قانون است.

بدین ترتیب مراجع سیاسی نیز در اعمال قدرت سیاسی، تابع سلسله مراتب هستند به نحوی که بالاترین مقام سیاسی بر مقامات فرودست برتری سیاسی دارد و این برتری ناشی از جایگاه مقام سیاسی است. این تعبیر از جایگاه - برتری موقعیت مقام فرادست نسبت به مقام فرودست - در رابطه میان قدرت مؤسس و قوای تأسیس شده نیز وجود دارد و نه تنها میان آن ها رابطه سلسله مراتب طولی وجود دارد بلکه تعامل آن ها نیز بر اساس رابطه « قدرت تأسیس کننده » و « قدرت تأسیس شده » صورت می گیرد. در نتیجه، اعتبار هر نظام سیاسی از طریق سنجش چگونگی ارتباط نهادهای تأسیس شده و قدرت تأسیس کننده صورت می گیرد. قدر متیقن این است که قوه قضائیه همانند سایر قوا، اعتبارش را از آرای ملت کسب کرده است لذا در یک رویکرد کلان، این قوه نیز در دایره نمایندگی ملت قرار می گیرد و به همین جهت، اصل پاسخگویی قوه قضائیه در مقابل مردم و نمایندگان مردم نیز به دنبال شناسایی ماهیت نمایندگی قوه قضائیه مستقر می گردد که در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴. تأثیر نظام نمایندگی بر ساختار قوه قضائیه

در این قسمت به بررسی «مفهوم نظام نمایندگی و چگونگی عینیت یافتن آن در ساختار قوه قضائیه» و «تولید قدرت سیاسی مستمر در ساختار قانون اساسی و تفویض آن به قوه قضائیه» می پردازیم. مطابق اصول متعدد از جمله؛ ۱، ۶، ۵۶، ۵۷ و ۱۰۷، تمامی ساختارهای قدرت در جمهوری اسلامی ایران منبعث از اراده و آرای ملت است که از طریق نظام نمایندگی تشکیل می گردد به نحوی که قوای سه گانه از شأنی مستقل برخوردار نیستند بلکه در جایگاه نماینده ملت قرار دارند و به نیابت از سوی ملت به اعمال حاکمیت می پردازند. ساختار قانون اساسی ایران به نحوی پیش

بینی شده است که قوای مجریه و مقننه به صورت مستقیم، اعتبار و قدرت خود را از سوی مردم کسب می کنند اما قوه قضائیه از طریق رهبری - که خود منصوب خبرگان منتخب مردم است - دارای اعتبار می گردد. بدیهی است عدم انتخاب رئیس قوه قضائیه توسط مردم نمی تواند هیچ خدشه ای بر حق حاکمیت مردم در قوه قضائیه - قوه منبعث از اراده مردم - ایجاد نماید زیرا جایگاه و قدرت قوه قضائیه در قانون اساسی منحصرأ ناشی از آرای مردم است. بر همین اساس در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اعمال حاکمیت از سوی قوه قضائیه نیز به نیابت و نمایندگی از ملت صورت می گیرد و هیچ شأن دیگری برای این قوه در قانون اساسی پیش بینی نشده است به نحوی که رابطه نمایندگی میان قوه قضائیه و مردم به عنوان سازندگان قدرت - قدرت مؤسس - برقرار است. قدر متیقن این است که قوه ای که منبعث از حق حاکمیت ملت است ناگزیر است همواره در جایگاه نماینده ملت به فعالیت بپردازد. صرفنظر از استقلال قوا در مقابل یکدیگر که به عنوان یک اصل در نظر گرفته می شود، این قاعده به معنای عدم نظارت یا تأثیر قوا بر یکدیگر تلقی نمی گردد. بدیهی است تمامی قوا اعتبارشان را از بنیانی به نام اراده سیاسی مردم کسب می کنند و در یک نگاه کلان، همواره در ذیل یک نظام نمایندگی به اعمال حاکمیت می پردازند. بدین ترتیب قوه قضائیه نیز در ساختار کلان خود از مبانی نظام نمایندگی تبعیت می کند و این پیروی به این معنا است که صرفنظر از غیر انتخابی بودن فرایند انتخاب مسئولین قوه قضائیه و قضات آن، ضرورت دارد تمامی اقدامات قوه قضائیه در چهارچوب یک نظام نمایندگی در نظر گرفته شود به نحوی که نحوه تعامل این قوه در مقابل مردم و نمایندگان مجلس شورای اسلامی تعریف شود.

بدیهی است حاکمیت مردم در قوه قضائیه متفاوت از سایر قوا است اما این تفاوت هیچ تأثیری در ماهیت نمایندگی قوه قضائیه ندارد. فصل مربوط به حقوق ملت در قانون اساسی به این معنا است که هیچ قوه و قدرتی خارج از نظام نمایندگی و اراده مردم قابل شناسایی نیست و در نتیجه، مردم در مرتبه حاکم، رئیس و اصیل تعریف شده اند و به تبع آن، تمامی قوا و نهادهای مندرج در قانون اساسی در جایگاه نماینده

ملّت مورد شناسایی قرار گرفته است. بدین ترتیب و حداقل از نظر مبانی و اصول قانون اساسی، رابطه میان مردم و قوه قضائیه منحصرأ تحت عنوان دقیق رابطه اصیل و نماینده قابل شناسایی است و رابطه دیگری میان «خالقِ قانون اساسی» و «قوه قضائیه» به عنوان مخلوقِ اراده سیاسی ملّت در قانون اساسی ایران پیش بینی نشده است. پذیرش این استدلال به این معنا است که قوه قضائیه نمی تواند در ساختاری غیر از نظام نمایندگی به حیات خود ادامه دهد زیرا هر گونه تعبیری خارج از نظام نمایندگی با مفهوم حاکمیت ملّت در تعارض است. اراده مقنن اساسی بر این اصل قرار گرفته است که تمامی قوا باید در چهارچوب نظام نمایندگی مدیریت شوند تا حاکمیت ملّت مستقر گردد هر چند ساختار انتخاباتی را برای فعالیت قوه قضائیه در نظر نگرفته است. نکته قابل توجه برای مقنن اساسی این نبوده است که قوه قضائیه از طریق یک سیستم انتخاباتی به اعمال حاکمیت پردازد بلکه دغدغه قانونگذار اساسی بر این مبنا بوده است که قوا خود را نماینده ملّت تلقی کنند و به آثار نمایندگی هم پایبند باشند. با توجه به استدلال های مطروحه در این پژوهش، این نتیجه حاصل می شود که «تأسیس نظام جمهوری اسلامی در دوازدهم فروردین ۱۳۵۸»، «انتخابات سراسری ۲۹ تیر ماه ۱۳۵۸ برای تعیین ۷۳ نفر از نمایندگان مجلس بررسی قانون اساسی - مجلس مؤسسان قانون اساسی» و در نهایت «همه پرسی ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ برای تصویب قانون اساسی» جملگی مؤید این است که اراده سیاسی ملّت در تأسیس تمامی نهادهای مندرج در قانون اساسی از جمله قوه قضائیه تبلور یافته است و به عنوان بنیان و منبع قدرت سیاسی مورد شناسایی قانون اساسی قرار گرفته است. با توجه به تبیین نقش ملّت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضرورت دارد اراده ملّت همواره به عنوان «بنیانگذار قانون اساسی» در نظر گرفته شود و بر همین مبنا، حقوق ملّت و راهکارهای تضمین آن مورد توجه قرار گیرد.

۵. تأثیر نظام نمایندگی بر جواز حکمرانی؛ قوه مآذون از ناحیه ملّت

با تصویب قانون اساسی و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی ایران، تمامی قوا و نهادها از جمله جایگاه رهبری به عنوان عالی ترین نهاد سیاسی کشور رسمیت یافت

و در چهارچوب قانون درآمد (موسی‌زاده و براری، ۱۳۹۵: ۲۸۸). قانون اساسی ترتیب و شیوه خاصی جهت اعمال حاکمیت و استفاده از قدرت سیاسی را در نظر گرفته است و چهارچوبی برای ساختارهای قدرت سیاسی پیش‌بینی کرده است. بطور مثال برای مقنن اساسی این مسئله از اهمیت بالایی برخوردار بوده است که پارلمان تنها مرجع صلاحیت‌دار برای اعمال حاکمیت تقنینی است. بنابراین با در نظر گرفتن مبانی مندرج در قانون اساسی ضرورت دارد تا مجرای اعمال حاکمیت مطابق با اراده قدرت مؤسس و رعایت ساختارهای شکلی مندرج در قانون اساسی صورت گیرد. بدیهی است تعیین محدودیت و چهارچوب از سوی قانون اساسی منحصراً به قوه ای خاص باز نمی‌گردد بلکه تمامی قوا و نهادهای سیاسی را نیز شامل می‌شود.

با توجه به اینکه قوه قضائیه از قدرت عمومی بهره‌مند است و بخشی از عمل حکمرانی را در اختیار دارد لذا بنظر می‌رسد بدون توجه به وجود هر گونه تصریحی در قانون اساسی، نسبت به آثار نمایندگی متعهد باشد و مکانیزم‌های مرتبط با پاسخگویی را به صورت مؤثر تعبیه نماید. بر همین مبنا، مردم و افکار عمومی در سنجش میزان اعتبار و درستی عملکرد قوه قضائیه، به غیرانتخابی بودن مسئولین قوه و یا عدم تصریح به پاسخگویی مستقیم به مردم یا نمایندگان مجلس توجه نمی‌کنند بلکه همین مقدار که قوه قضائیه، بخشی از قدرت عمومی را در اختیار دارد، نسبت به سنجش مشروعیت و اعتبار اقدامات این قوه می‌پردازند. بدین ترتیب وقتی افکار عمومی، قادر است قوه قضائیه برآمده از اقتدار ملت را مورد ارزیابی قرار هد و این سنجش در اعتباربخشی به مجموعه نظام سیاسی نیز مؤثر است، بنابراین ضرورت دارد اصل پاسخگویی قوه قضائیه به عنوان یک تکلیف ناشی از ماهیت نمایندگی مورد شناسایی قرار گیرد و به تبع آن، مکانیزم‌های مناسب نیز پیش‌بینی گردد.

در مواردی ممکن است این شبهه مطرح گردد که برای پاسخگویی نیاز به مجوز قانونگذار است. در پاسخ می‌توان گفت، تنها دو فرض - اصل یا نماینده - برای «ماهیت قدرت عمومی در بخش قضایی» و «حکمرانی قوه قضائیه» قابل تصور است؛ در صورتی که قوه قضائیه در جایگاه اصل فرض شود و قدرت و اعتبارش را بدون

انتساب به آراء مردم تحصیل کند، پاسخگویی نیز اساساً منتفی خواهد بود اما در فرضی که قدرت قوه قضائیه را واجد عنصر و ماهیت نمایندگی تصور کنیم، قدر متیقن این است که قوه ای که از قدرت عمومی برخوردار است لزوماً می بایست نسبت به عملکرد خود پاسخگو باشد و در این میان، پاسخگویی به مقام مافوق نه تنها کافی بنظر نمی رسد بلکه با حق حاکمیت مطلق مردم بر سرنوشت خویش نیز مغایرت دارد. بدیهی است این امکان وجود ندارد که مردم را در جایگاه خالق قوه قضائیه بدانیم اما مکانیزم مؤثری را برای پاسخگویی به ملت در نظر نگیریم.

از یک سو، در فرضی که حاکمیت قوه قضائیه را ناشی از ماهیت نمایندگی ندانیم سؤالی که مطرح می شود این است که این قدرت از کدام منبع ناشی می شود؟ اگر قدرتی را ناشی از اراده مردم بدانیم ناگزیریم آن را منحصرراً در یک نظام نمایندگی مورد شناسایی قرار دهیم زیرا یا مردم به عنوان اصیل مستقیماً به اعمال حاکمیت می پردازند و یا کارگزارانی را به عنوان نماینده تعیین می کنند تا به نیابت از اصیل به انجام وظایف نمایندگی بپردازند. قوه قضائیه نیز به عنوان یکی از قوای ناشی از آرای مردم، در اعمال حاکمیت یا اصیل است و یا نماینده و فرض دیگری متصور نیست. اگر نماینده است - و شأنی غیر از نمایندگی متصور نیست - ضرورت دارد به آثار نمایندگی هم پایبند باشد. در یک نظام نمایندگی منحصرراً رابطه کارفرما و کارگزار برقرار است و قوه قضائیه در جایگاه کارگزار مردم تحت مدیریت کارفرما قرار می گیرد.

از سوی دیگر، چگونه ممکن است فرضی را در نظر بگیریم که قوا برای بهره مندی از تمامی ظرفیت های اعمال حکمرانی می اندیشند و لوازم آن را به کار می برند اما برای پاسخگویی، ممکن است به عدم تصریح در قوانین استناد کنند؟ اصل پاسخگویی از لوازم اولیه نظام نمایندگی است و این وظیفه در جوهر نظام جمهوری اسلامی ایران - مخلوق اراده سیاسی ملت - نیز نهفته است و نیازی به تصریح در هیچ یک از قوانین اعم از اساسی و عادی ندارد. در این میان هر چند در تعیین رئیس قوه قضائیه، مردم مستقیماً نقشی ندارند اما واضح است که تمامی قدرت و اعتبار قوه

قضائیه، ریشه در اراده مردم دارد. به عبارت دیگر، قوه قضائیه نیز که مولود اراده مردم است و مسئولیت پشتیبانی از حقوق مردم و اجرای عدالت را بر عهده دارد از مجرای یک نظام نمایندگی - مجلس مؤسسان - شکل گرفته است. بدیهی است قوه قضائیه که از مجرای یک نظام نمایندگی تأسیس شده است ضرورتاً باید به عنوان یکی از نهادهای نمایندگی در قانون اساسی ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. بر همین اساس «جمهوریت نظام» به معنای شکل و ساختاری است که تبعیت از آن اجتناب ناپذیر است و بدون در نظر گرفتن آن نمی توان به اجرای موازین شریعت مقدس پرداخت. از یک سو ساختار مورد نظر مردم «نظام جمهوری» است که تنها ظرف انحصاری در اجرای محتوا و مفاهیمی است که مردم در مورد آن نیز توافق کرده اند به نحوی که «نظام اسلامی» مربوط به محتوا، مبانی و «اسلامیت نظام» است که منحصرأ باید از طریق آرای مستمر مردم و در یک قالب جمهوری اجرا شود. از سوی دیگر، این دو مبنا لازم و ملزوم یکدیگرند به نحوی که «شرط انحصاری در اجرای قانون اساسی و قوانین و احکام مقدس اسلامی» این است که اراده و رضایت مردم همواره به عنوان بنیان قانون اساسی تلقی گردد و به تبع آن، مکانیزم های مؤثر در راستای تضمین جمهوریت نظام نیز به درستی پیش بینی شود.

۶. حقوق عمومی و بررسی امکان پاسخگویی قوه قضائیه

با توجه به مباحث مطروحه در بندهای پیشین و به منظور ارائه راهکار جهت تضمین حاکمیت مؤثر مردم بر سرنوشت خویش و پاسخگویی قوا و نهادهایی که به نحوی از قدرت عمومی استفاده می کنند، به تبیین رابطه میان حقوق عمومی، حکمرانی، حقوق اساسی و قانون اساسی در راستای تضمین حق حاکمیت ملت می پردازیم؛

جامعه ای فاقد قانون اساسی تلقی می شود که در آن نه حقوق تضمین گردد و نه تفکیک قوا برقرار باشد اما نکته قابل توجه این است که اصل تفکیک قوا از ارزش ذاتی برخوردار نیست بلکه وسیله ای است در خدمت اصول و اهداف مهمتر که حفظ آزادی های فردی، پیشگیری از استبداد و خودسری و ایجاد یک نوع حکومت

مردم‌سالار است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۵: ۱۹۴). حقوق عمومی یا نظام حقوقی مربوط به عمل حکمرانی از مجموعه قوانین، مقررات و مکانیزم‌هایی برخوردار است تا قدرت سیاسی را در راستای حاکمیت قانون تنظیم کند. بنابراین بدون وجود حقوق عمومی و ابزارهای مرتبط با آن، اساساً هیچ تضمینی برای تنظیم قدرت سیاسی و استقرار حاکمیت قانون متصور نیست. بر همین اساس در نظام‌های سیاسی مبتنی بر آراء مردم، حکمرانی با حقوق عمومی درهم تنیده است به نحوی که عمل حکمرانی زمانی می‌تواند از اعتبار برخوردار باشد که مبانی و مکانیزم‌های حقوق عمومی در تمامی فرایندهای حکمرانی مورد توجه قرار گیرد. شاخص‌ترین مبانی حقوق عمومی، نمایندگی است که ابعاد آن در بندهای پیشین به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت. پاسخگویی نیز به عنوان یکی از مکانیزم‌های مهم استقرار حقوق عمومی در یک جامعه سیاسی تلقی می‌گردد و از ابعاد مختلفی برخوردار است که در این تحقیق، تمرکز بر پاسخگویی عمومی قوه قضائیه به مردم و نمایندگان مردم مورد نظر است.

قدر متیقن این است که میان حقوق اساسی و قانون اساسی تفاوت بنیادین وجود دارد؛ حقوق اساسی ریشه در شأن و کرامت ذاتی انسان دارد و از وجود انسان قابل تفکیک نیست و به همین دلیل حتی در صورت عدم وجود قانون اساسی و یا عدم درج برخی از مصادیق حقوق اساسی در قوانین اساسی و عادی، حقوق اساسی وجود دارد و از دایره صلاحیت دولت خارج است. در نقطه مقابل، در تبیین مهم‌ترین کارویژه قانون اساسی می‌توان به ویژگی‌هایی مانند؛ ابزاری جهت انعکاس اراده ملت، تنظیم قدرت سیاسی و تضمین حقوق اساسی ملت اشاره کرد. بدین ترتیب یکی از اهداف مهم شناسایی و استقرار حقوق عمومی در هر جامعه سیاسی این است که از حقوق و آزادی‌های مردم پاسداری کند و تضمین این امر مهم مستلزم پیش‌بینی قوانین، مکانیزم و ابزارهایی است تا حکومت نتواند از چهارچوب قانون خارج شود. یکی از ابزارهای مهم و کلیدی حقوق عمومی در استقرار حاکمیت قانون، وجود نظام نمایندگی کارآمد است تا از درون این نظام، امکان رصد و کنترل اقدامات حکومت

توسط مردم یا نمایندگان آنان فراهم گردد. بر همین اساس، تکلیف تمامی قوا و نهادها به پاسخگویی از آثار و تبعات استقرار حقوق عمومی در یک جامعه سیاسی است.

بدین ترتیب، تحقق نظام نمایندگی، پاسخگویی کارگزاران و حق نظارت مؤثر مردم بر عملکرد قوا از مکانیسم‌های اولیه تحقق حقوق عمومی است به نحوی که مفهوم حاکمیت ملت با پاسخگویی قوا درهم تنیده شده است. در نتیجه ضرورت دارد این اطمینان حاصل شود که تصمیم و رفتار کارگزاران در راستای تأمین منافع مردم باشد زیرا کارآمدی مجموعه قوا مستلزم نمایندگی و پاسخگویی به مردم است (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۴۳). بدیهی است مراد از پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری و گزارش‌دهی دستگاه‌ها پیرامون عملکردشان است. به عبارت دیگر از نشانه‌های کارآیی و مطلوبیت در هر نظام، دارا بودن نظام پاسخگویی کارگزاران و نظارت دائمی شهروندان بر عملکرد آنان است (جوادی نیا و آذری، ۱۳۸۷، ۷). در یک نظام دموکراتیک، قوه قضائیه از نقش کلیدی برخوردار است زیرا نهادی است که مهم‌ترین وظایف آن؛ اجرای قانون اساسی، تضمین مجموعه حقوق و آزادی‌های مردم و تأمین شیوه‌هایی است که بر مبنای قانون اساسی بصورت یک نظام مشروطه درآمده است (زارعی، ۱۳۹۴: ۱۳۶). بر همین اساس و در راستای استقرار یک نظام نمایندگی، تجربه تاریخی نشان داده است که دادگاه‌ها بطور خاص و قوه قضائیه بطور عام می‌توانند قویترین و کارآمدترین نهاد برای حفظ و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان باشند که بعنوان مأمّن آنان در برابر تجاوزها خواهد بود به نحوی که مهم‌ترین و کارآمدترین ابزار قانونی برای اجرای مقررات پشتیبان آزادی‌های شهروندان، نظام قضایی یک جامعه سیاسی است (راسخ، ۱۳۸۱: ۲۹۷). بدین ترتیب صرفنظر از این که قانون اساسی در مورد نحوه پاسخگویی قوه قضائیه و یا شیوه نظارت مردم بر این قوه، چه راهکاری را مورد توجه قرار داده است و یا اصولاً به آن پرداخته نشده باشد، شأن نمایندگی قوه قضائیه در مقابل جایگاه تأسیس‌کنندگی مردم ایجاب می‌کند تا لوازم نظارت بر عملکرد قوه قضائیه پیش‌بینی و فراهم گردد.

۷. استقلال قوه قضائیه و پاسخگویی به مجلس شورای اسلامی

صرفنظر از این که موضوع مسئولیت قوه قضائیه در مقابل مجلس شورای اسلامی بطور عام در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است اما در عین حال می توان اصل پاسخگویی قوه قضائیه در برابر پارلمان را به عنوان یک نمونه در قانون اساسی ایران مورد بررسی قرار داد تا از نظر مبانی، امکان تسری نظارت جامع پارلمان بر عملکرد قوه قضائیه فراهم گردد.

قدر متیقن این است که علاوه بر لزوم تأمین استقلال قضایی و عدم امکان ایجاد تسلط یکی از قوا بر قوه قضائیه، پاسخگویی دستگاه قضایی نیز ضرورت دارد تا بدین طریق، قدرت بتواند قدرت را به تعادل برساند. ایده کلی پاسخگویی این است که مقام یا نهاد عمومی برخوردار از قدرت عمومی، در خصوص تصمیمات و اقدامات خود، به مردم، مقامات و نهادهای عمومی مربوطه پاسخگو باشد لذا محدوده پاسخگویی قوه قضائیه ناظر بر بدنه مدیریتی و عملکرد مدیران در اداره تشکیلات و چگونگی اجرای قوانین و مقررات است. قوه قضایه به مثابه سازمانی نگرسته می شود که با برخورداری از بخشی از منابع مادی و انسانی کشور همانند سایر سازمانها، مسئولیت ارائه خدمات عمومی مشخصی را بر عهده دارد و به طریقی، بخشی از مسئولیت های دولت را عهده دار است. برخی از سازوکارهای مهم پاسخگویی دستگاه قضایی در حقوق تطبیقی عبارتند از؛ الزام قانونی به انتشار و ارائه گزارش سالانه، نظارت بر فعالیت های دادگاه ها از طریق آموذمان قضایی، سازوکارهای حسابرسی مالی از نحوه هزینه کرد بودجه عمومی در دستگاه قضایی و ارزیابی منظم عملکرد نظام قضایی است (تنگستانی، ۱۳۹۴: ۴-۵).

هر چند از نظر شکلی قوه مقننه بر روی قوه قضایه، نفوذ و اقتدار چندانی ندارد اما یکی از اقتدارات قوه مقننه نسبت به قوه قضایه، رسیدگی به شکایاتی است که مردم از این قوه به مجلس می نمایند لذا مجلس حق دارد از قوه قضایه پاسخ کافی بخواهد و پس از رسیدگی، نتیجه را اعلام نماید. ظاهراً نظر نهایی مجلس از ضمانت اجرای لازم برخوردار نیست و بیشتر جنبه اخلاقی و سیاسی دارد (هاشمی، ۱۳۸۰: ۱۱).

بدیهی است مردم یا نمایندگان آن ها حق دارند از نحوه فعالیت قوه قضائیه مطلع شوند و بر همین اساس هر نماینده حق دارد در تمامی مسائل کشور اظهار نظر کند و قطعاً اطلاق این اصل می تواند شامل هر گونه اظهارنظری در امور قوه قضائیه نیز باشد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). قدر متیقن این است که نظارت از طریق تحقیق و تفحص در تمام امور اداری، قضایی و سیاسی جزء صلاحیت های ذاتی پارلمان تلقی می گردد زیرا تضمین حقوق و آزادی های مردم متوقف بر شناسایی صلاحیت نظارتی مجلس بر تمامی امور کشور است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۳۷). بدیهی است نظارت پارلمان بر عملکرد قوه قضائیه به معنای دخالت در قوه دیگر تلقی نمی گردد زیرا منظور از استقلال قضایی به معنای توانایی قاضی جهت تصمیم گیری در باره یک موضوع فارغ از هر گونه اجبار بیرونی است (پروین، ۱۳۹۴: ۴۱۱) در حالی که نظارت پارلمان بر عملکرد دستگاه قضایی در چگونگی اجرای قوانین در قوه قضائیه است و لزوماً ارتباطی با رسیدگی های قضایی به مفهوم خاص آن ندارد.

بر همین اساس، پذیرش استقلال برای قوه قضائیه به معنای عدم امکان نظارت بر آن پذیرفتنی نیست. چگونه می توان تصور کرد که تصویب تشکیلات، وظایف، قوانین و مقررات و بودجه قوه قضائیه در اختیار قوه مقننه باشد و در عین حال، قوه قضائیه را مطلقاً منفک از سایر قوا تلقی کنیم. وقتی مجلس شورای اسلامی مطابق قانون اساسی قادر است در تمامی امور تحقیق و تفحص نماید نمی توان قوه قضائیه را از دایره نظارت مجلس مستثنی کرد زیرا اولاً قانون اساسی تبعیض را مورد شناسایی قرار نداده است و ثانیاً موضوع نظارت مجلس ارتباطی به موضوع قضاوت ندارد (ملک افضلی ادکانی، ۱۳۸۲: ۲۲۹) بلکه می تواند حوزه های مختلفی را شامل شود. به عبارت دیگر مستثنی کردن قوه قضائیه از دایره نظارت پارلمان و محدود کردن تحقیق و تفحص از عملکرد دستگاه قضا به شرایطی خاص، با صراحت و اطلاق و عموم مندرج در اصل ۷۶ قانون اساسی منطبق نیست بلکه عبارت «تمام امور کشور» تمامی نهادها و مقامات عمومی کشور را شامل می شود (راسخ، ۱۳۸۸: ۸۱). صرفنظر از نظارت قوه مقننه بر قضائیه، قوه مجریه نیز برای خود شأن نظارتی نسبت به عملکرد قوه قضائیه قائل است و در همین راستا در اولین دوره ریاست جمهوری،

رئیس جمهور وقت به استناد اصل ۱۱۳ قانون اساسی به شورای عالی قضایی تذکر داده و شورای نگهبان نیز بر این عمل صحّه گذاشته است (مهرپور، ۱۳۸۴: ۱۱).

بدین ترتیب، شبهه نقض استقلال قوه قضائیه در صورت پاسخگو بودن به مردم و نمایندگان مردم منتفی است زیرا؛ استقلال دستگاه قضایی بر کنترل پیشینی فعالیت های قضایی متمرکز است اما پاسخگویی ناظر بر کنترل پسینی فعالیت های قضایی است لذا پاسخگویی نه تنها با استقلال دستگاه قضایی در تعارض نیست بلکه روی دیگر سکه استقلال است (تنگستانی، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۱). بدیهی است پاسخگویی عمومی، داده های لازم را برای قضاوت در مورد عدالت، اثربخشی و کارایی مجموعه دولت را هم برای نمایندگان سیاسی و هم برای مردم مشخص می کند به نحوی که مردم مطمئن می شوند کارگزاران در استفاده بهینه از منابع عمومی، از چهارچوب مقررات عدول نکرده اند. هم چنین فرض بر این است که پاسخگویی عمومی، مدیران را از سوء استفاده محرومانه از قدرت و منابع عمومی باز می دارد و نوعی نظارت را مستقر می سازد (جوادی نیا آذری، ۱۳۸۷: ۲۶).

از یک سو، مطابق اصل هشتم قانون اساسی، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای همگانی و متقابل میان مردم و دولت است. این اصل می تواند به عنوان یکی از ابزارهای نظارتی مردم بر دولت از جمله قوه قضائیه تلقی گردد و تضمینی برای حق حاکمیت مردم باشد. به عبارت بهتر یکی از طرق عملیاتی شدن حق حاکمیت مردم که در فصل پنجم قانون اساسی ایران مورد تأکید قرار گرفته است، شناسایی حق نظارت مؤثر مردم از طریق اجرای اصل هشتم قانون اساسی است تا حاکمیت مردم در قوای سه گانه تأمین گردد. از سوی دیگر اختیار مردم در انتخاب کارگزاران و یا تأثیر افکار عمومی در تغییر مقامات کشور، از ابزارهای نظارتی بر عملکرد زمامداران است. بدیهی است حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش مستلزم پیش بینی روش های مناسب و اطمینان آور برای نظارت بر عملکرد کارگزاران اجرایی، قضایی و تقنینی است.

بنابراین در فرضی که ماهیت نمایندگی را در مورد قوه قضائیه مورد توجه قرار دهیم، مواردی مانند سکوت قانونگذار، وجود ابهام، عدم پیش بینی سازو کارهای نمایندگی برای قوه قضائیه و مواردی از این دست نمی تواند این قوه را از ساختار

یک نظام نمایندگی خارج کند بلکه همین اندازه که این قوه را ناشی از اراده ملت بدانیم تبعاً آثار نمایندگی هم بر آن تحمیل خواهد شد. بر همین اساس، حاکمیت مطلق مردم بر سرنوشت خویش که در اصل ۵۶ مورد تأکید قرار گرفته است مستلزم تفسیری از قانون اساسی است تا همواره ابزارهای مؤثر جهت استقرار حق حاکمیت ملت را مورد توجه قرار دهد.

نتیجه

در یک رویکرد حقوق عمومی به قدرت سیاسی، قوا و نهادهایی که از قدرت عمومی برخوردارند، به همان میزانی که از قدرت بهره مند هستند، لزوماً در برابر مردم و نمایندگان آنها باید پاسخگو باشند. بر همین اساس، قوا و نهادهای مندرج در قانون اساسی که در یک انتخاب عمومی و از طریق مجلس موسسان منتخب ملت تشکیل یافته اند، اعم از این که بصورت مستقیم یا غیر مستقیم توسط مردم یا نهادهای منبعث از سوی مردم منصوب گردیده باشند، مکلف به پاسخگویی در برابر مردم و نمایندگان آنها می باشند.

از یک سو در ساختار یک نظام جمهوری، قوه قضائیه نیز در چهارچوب یک نظام نمایندگی اداره می شود و پاسخگویی نهادها و کارگزاران به عنوان بخش غیر قابل تفکیک نظام نمایندگی تلقی می گردد. از سوی دیگر، یکی از کارویژه های مهم حقوق عمومی این است که تمامی مجاری قدرت را تحت کنترل مردم در آورد به نحوی که بدون وجود حقوق عمومی، حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش محقق نخواهد شد. بدیهی است مفهوم «جمهوریت» با «مسئولیت و پاسخگویی قوا در مقابل مردم» معنا می یابد و عدم پاسخگویی، با اهداف جمهوریت و حقوق عمومی مطابقت ندارد.

وقتی می توان از ماهیت نمایندگی در قوه قضائیه و در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران سخن گفت که آثار و تبعات یک نظام نمایندگی نیز مورد شناسایی قرار گیرد به نحوی که رابطه اصیل و نماینده در تمامی اجزاء قدرت از جمله قوه قضائیه برقرار شود. بنابراین از نظر حقوق عمومی نه تنها امکان پاسخگویی قوه قضائیه به

مردم و نمایندگان آنان وجود دارد بلکه حاکمیت مؤثر ملت بر سرنوشت خویش ایجاب می کند تا هر دستگاهی که قدرت عمومی را اعمال می کند، پاسخگو نیز باشد زیرا تمامی قوا و نهادها در جایگاه قدرت های تأسیس شده قرار دارند و شأن دیگری برای آنها متصور نیست.

هر چند از ظواهر قانون اساسی استنباط می شود که قوه مقننه به عنوان مهم ترین مظهر نظام نمایندگی، بر روی قوه قضائیه نفوذ و اقتدار چندانی ندارد اما شناسایی قوه قضائیه به عنوان یکی از نهادهای منبعث از آراء مردم، خود به تنهایی از این ظرفیت برخوردار است که قوه ناشی از ملت مکلف است در مورد فعالیت های خود، به مردم گزارش دهد. بنابراین وقتی جایگاه و قدرت قوه قضائیه منحصرأ با نظام نمایندگی در قانون اساسی معنا می یابد، در فرضی که در قانون اساسی هم به روش های نظارت مردم بر عملکرد قوه قضائیه پرداخته نشده باشد، قانون اساسی به عنوان عالی ترین منبع حقوقی - که خود در یک نظام نمایندگی اعتبار یافته است - از ظرفیت های متعدد برخوردار است تا نظارت مؤثر مردم را بر عملکرد قوه قضائیه محقق نماید و بر همین مبنا، قوه قضائیه در جایگاه یک دستگاه منبعث از اراده ملت، در دایره نظارت و پاسخگویی قرار می گیرد.

الف) فارسی

۱. پروین، خیرالله (۱۳۹۴)، مبانی حقوق عمومی، نشر سمت، چاپ دوم.
۲. تنگستانی، محمد قاسم، گزارش پژوهشی؛ نظام پاسخگویی قوه قضائیه و نسبت آن با مفهوم استقلال قوه، ۱۳۹۴، نشر پژوهشگاه قوه قضائیه
۳. جوادی نیا آذری، یوسف (۱۳۸۷)، نظام پاسخگویی، نشر وزارت نفت.
۴. دبیرنیا، علیرضا (۱۳۹۳)، قدرت مؤسس: کاوشی در مبانی حقوق اساسی مدرن، نشر شهردانش، چاپ اول.
۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر مجد.
۶. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، گفتارهایی در حقوق عمومی، نشر دادگستر.
۷. قانون اساسی ایران، مصوب همه پرسی ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ و بازنگری مصوب همه پرسی ۶ مرداد ۱۳۸۶.
۸. قلی پور، رحمت الله (۱۳۸۷)، حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت، نشر دانشگاه آزاد اسلامی.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، مقاله «اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی، ش ۳.
۱۰. راسخ، محمد (۱۳۸۸)، حق و مصلحت، نشر طرح نو، چاپ اول.
۱۱. راسخ، محمد (۱۳۸۸)، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، نشر دراک، چاپ اول.
۱۲. زارعی، محمد حسین (۱۳۹۴)، گفتارهایی در حقوق عمومی مدرن: حاکمیت قانون و دموکراسی، نشر خرسندی، چاپ اول.
۱۳. ملک افصلی اردکانی، محسن (۱۳۸۲)، نظارت و نهادهای نظارتی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

۱۴. موسی زاده، ابراهیم و براری، اکبر (۱۳۹۵)، مبانی، کلیات و تحولات تاریخ حقوق عمومی، نشر میزان، چاپ اول.
۱۵. مهرپور، حسین (۱۳۸۴)، وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی، نشر ثالث، چاپ اول.
۱۶. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۰)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، نشر دادگستر.
۱۷. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میزان، چاپ اول. ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید؛ بی تا، المحلی؛ با تصحیح احمد شاکر، بیروت: دارالفکر.

ب) انگلیسی

1. Cabannes, X.(2007), A Subtle Difference: King of France or King of the French, Sage Press.
2. Dionisopoulos, P.A.(1970), The Government of the United States, Charles Scribner's Sons Press.
3. Dippel, H. (2010), Representative & the Right to Note or the Arduous Path towards Democratic Representation in- the - United- States:1776 -1849, Routledge Press.
4. Forster, G. (2005), Jhon Locke's Political of Moral Consensus, Cambridge- University Press.
5. Griffin, J. (2008), On Human Rights, Oxford University Press.
6. Hobson, C.(2008), Revolution Representation & the Foundation of Modern Democracy, Sage Press.
7. jackson jhon.h (2006),sovereignty the wto& changing fundamentals of international law, cambridge university press.
8. Lakoff,S.(2006), Liberalism in America: Hartz and his criti, Critics, Routledge Press.
9. Levy, J.T. (2009), Constitutions without Social Contract, Sage Press.
10. Linklater, A.(2007), Critical Theory & World Politics: Citizenship Sovereignty & Humanity, Routledge Press.
11. Macdonald, T.(2008), Global Stakeholder Democracy: Power & Representation beyond Liberal States, Oxford University Press.
12. Magen, A. and Morlino, L. (2009) , International Actors, Democratization and- the Rule of Law- Anchoring Democracy, Routledge Press.

13. Murphy, T. (2009), New Technologies & Human Rights, Oxford University Press.
14. Passavant, P.A. (2009), We Shouhd Be Liberals at least, Sage Press.
15. Thornhill, C.(2010), Niklas Luhmann & the Sociology of Constitution, Sage Press.